

# قطعه ای از شیدائی و جنون جمعی برآمده از دخمه تاریخ!

نقش مداحان در حفظ نظام و بازتولید قدرت  
تقی روزه

بطورکلی وظیفه مداحان را می توان بازتولید مذهب در واپسگراترین شکل و روایت خود و تقویت روح کرنش و تسلیم و "ملت سازی" از طراز "امت" و سیاهی لشکر آماده به خدمت برای نظام دانست. تنها درازاء چنین خدماتی، عنایت های ویژه خامنه ای و نهادهای و رسانه های نظام به این نوع خوش خدمتی ها قابل فهم است.

هفت تیرکشی مداح معروف نظام و بیت رهبری یک بار دیگر نقش و عمل کرد این قشر در نظام جمهوری اسلامی را در معرض دید و قضاوت افکار عمومی قرار داده است. بطورکلی شغل مداحی از دیرباز وجود داشته است، اما در جمهوری اسلامی پوست اندازی کرده و ویژگی های تازه ای پیدا کرده است. با ادغام مذهب و دولت و تبدیل شدن مذهب به ابزاری در خدمت قدرت و مکنات و حفظ و بازتولید آن، کارکرد مداحی هم در تناسب با آن دستخوش تغییر و تحول اساسی شده است. بطورکلی مداحان بخشی از شبکه وابسته به قدرت را تشکیل می دهند که یک سرش مستقیماً به بیت رهبری وصل بوده و از آن رهنمود و خط می گیرد، یک سرش به نیروهای چون بسیج و سپاه و سایر ارگانهای امنیتی وصل است و بالأخره سرسومش به جامعه و بطور خاص به بدنه و پایگاه اجتماعی حاکمیت متصل است. حمایت این ارگانها از آنها و داشتن مجوز حمل سلاح و برگزاری مراسم نوحه خانی و پشتیبانی و پوشش سراسری دادن به آن توسط صدا و سیما بخوبی جایگاه و کارکرد و اهمیت این جماعت را برای رژیم و نهادهای امنیتی آن روشن می سازد. مداحان در عین داشتن درآمدهای کلان از طریق حرفه نوحه خوانی و بهره بردن از رانت وابسته گی و سرسپردگی به کانون قدرت، دستی هم در حوزه های اقتصادی و تجارت و داد و ستد دارند و همین عوامل از آنها شخصیت هایی پول پرست و فاسد و چندچهره ساخته است. نقش مداحان در برکشیدن احمدی نژاد که کاندید رهبری بود، و هم چنین چپ افتادن با او وقتی که با ولی فقیه زاویه پیدا کرد، نشان دهنده نقش این حضرات در کشاکش قدرت و این که به کدام قبله نماز می گذارند، می باشد. هدف و وظیفه اصلی این جماعت، اشاعه خرافات مذهبی بویژه در میان

جوانان و نسل جدید و در کانون آن نهادی ساختن انقیاد و تبعیت بی قید و شرط آن ها از صاحبان قدرت و کسانی که مظهر و متولی دین دولتی بشمار می روند. آنها دراصل مداح قدرت و خلیفه زمان هستند و مداهی اهل بیت هم وسیله ای است در خدمت آن. برای جذب جوانان و نسل های جدید به خرافات مذهبی و کیش انقیاد، از هیچ تحریف و آب قاطی کردن و افسانه بافی هم گریزان نیستند. گاهی آش چنان شور می شود که حتی خامنه ای با وجود آن که خود در اساس مشوق آنهاست، ناچار می شود نسبت به استفاده از روایت های کاذب و نادرست به آنها برای باصطلاح گرفتن اشک از مردم به هر قیمت، هشدار بدهد. آنها برای رسیدن به مقصود خود حتی از کپیه برداری و بکارگیری آهنگ های خوانندگان معروف و استراق آنها ابائی ندارند و هم چون قالبی برای محتوای مورد نظر خود از آن سود می برند. استفاده از آهنگ معروف هایده توسط سعید حدادیان\* نمونه برجسته ای از این نوع شکردها است. وظیفه مداح در اصل نه رله کردن رویدادهای تاریخی آن گونه که بوده است، بلکه شکل دادن به آنها و استفاده از آنها آن گونه که می خواهند و مفید می دانند هست. آنها در حین اجراهای خود، با هزاران نیرنگ و شگرد اساسا روح انقیاد و سرسپردگی و کشتن روح آزادگی و استقلال رأی را هدف می گیرند. در قالب تکرار ریتیم ها و شعارهای بی محتوایی که به جماعت داده می شود، و حتی تا سرحد تنبیه و مضروب کردن خود و بدست خود، هیچ نیست جز تهی کردن انسان ها از منش انسانی خود یعنی اندیشیدن و نقد کردن و تصمیم گرفتن، و در یک کلام تبدیل کردن آدمیان به اشیاء و موجودات مقلد و سرسپرده و از خود بیگانه ای که هردستوری که از بالا و از آقا و یا نزدیکان آقا به آنها برسد حاضربه هرکار و جنایتی می شوند. درحقیقت بسیج و سپاه و نهادهای سرکوب و چماقداران از میان این جماعت به جذب نیرو می پردازند.

نگاهی\* به یکی از مراسم مداح هفت تیرکش که در آن وی جنون و فریب و خشونت را باهم ترکیب کرده و باوج می رساند و به کشیدن موی فرزند خود و پاره کردن لباس های وی می پردازد، برآستی تکان دهنده و انزجار آوراست.\* قطعه و برش نمادینی است از فراخوان رسوبات کهن و بیرون آوردن آن چه از مردگان در گور دخمه ها و زیرزمین های تاریخی دفن شده اند. صحنه ای که در آن بازیگر و تماشاچی به هم می آمیزند و در هم می شوند و یکی می گردند، و به جنون جمعی فرامی می رویند. خامنه ای وظیفه اصلی مداح را تحریک و انگیزش عواطف، می نامد و همین گورکنی و بیرون کشیدن استخوانها از دخمگان، به یمن اقتدار و امکانات یک دولت مذهبی و نابهنگام و برآمده از متن قرون جلوه سراسری یافته و تکرار تراژدی-کمیک را ممکن می سازد. در ورای

این همذات سازی و همذات پنداری سازمان یافته، لشکریان تازه ای از انقیاد و جهل برای سوخت رسانی و مانا ساختن قدرت صید و شکارمی گردند.

بطورکلی وظیفه مداحان را می توان بازتولید مذهب در واپسگراترین شکل و روایت خود و تقویت روح کرنش و تسلیم و "ملت سازی" از طراز "امت" و سیاهی لشکرِ آماده به خدمت برای نظام دانست. تنها درازاء چنین خدماتی، عنایت های ویژه خامنه ای و نهادها و رسانه های نظام به این نوع خوش خدمتی ها قابل فهم است.

۰۵-۰۱-۲۰۱۴

---

قطعه ای از شیدائی و جنون جمعی:

<http://www.youtube.com/watch?v=Jhy1hFke6hE> -\*

اندرمعنای مصادره کردن آهنگ معروف هایده توسط مداح معروف

[http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۰/۰۹/blog-post\\_۲۲.html](http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۰/۰۹/blog-post_۲۲.html) -\*

---

## به آینده ٔ ایران بیندیشیم!



نوشته‌ای از  
رضا مرزبان  
با گرامیداشت یاد او

### بخش نخست

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کرده بودند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی شان خدشه وارد شود؟

ما، ایرانی هستیم. به هر دلیل که در بیرون ازمرزهای ایران زندگی می کنیم، با رشته هایی آشکار و پنهان، به ایران پیوند خورده ایم. ریشهء ما در آن سرزمین است؛ هویت ما ایرانی است و خوب و بد زندگی را در ایران تجربه کرده ایم. سرنوشت ما به این نام گره خورده

است. با هر آرمان و بینش که داریم، نمی توانیم به ایران نیندیشیم. به گرداب حادثه یی که ایران دچار آن است و به امروز و فردای ایران. نمی توانیم به آینده ایران اندیشه نکنیم. و می دانیم هیچ ایرانی بیرون از مرزهای ایران، کم تر از آنها که در ایران زندگی می کنند و در اندیشه امروز و فردای ایران و امروز و فردای خود و فرزندان خود هستند، به آینده ایران اندیشه نمی کند.

اما، این اندیشه ها هرچه هست، و هر آرمان را پیش رو دارد، در بستر واقعیات جاری نشده است. به دلیل دوری از ایران، و به دلیل هزار مشکل آفرینی قدرت، نگاه ها، زبان ها و گوش ها از آنچه در ایران و بر ایران می گذرد، دور مانده است؛ ما از بیرون، تماشاگر حریقی هستیم که در ایران زبانه می کشد. و آگاهی های ما از آنچه حریق با ایران می کند، اندک است. واکنش های ما هم با گذشت زمان، تناسب خود را با بزرگی فاجعه از دست داده است.

سی سال پس از "انقلاب"، هنوز "دادگاه های انقلاب"، بر زندگی روزانه مردم، حکومت می کند و جای ارتش ملی، "سپاه انقلاب" بر کشور سایه گسترده است. کسی از خود نمی پرسد معنای انقلاب چیست؛ و اگر در کشور انقلابی شد برای شکستن قدرت مصلط و دشمن آزادی بود و با اراده مردم پا گرفت و شعار آن، آزادی و استقلال ایران بود که حکومت دست نشانده شاه سفرهء خود را روی مزار هردو گسترده بود. با سقوط رژیم شاه، مردم بودند که باید از انقلاب پاسداری می کردند. و پرچم استقلال و آزادی را بر می افراشتند. این دستگاه ترور و سرکوب، "سپاه انقلاب" — آن هم اسلامی! — "چه نسبتی با انقلاب مردم برای آزادی و استقلال ملی دارد؟ دست آورد های انقلاب مشروطه، که با بیداری ملی، در برابر هجوم استعمار در ایران به بار نشسته بود، کجا رفت؟ حکومت قانون، چه رابطه با "آپارتاید مذهبی" و فتوای آخوند دارد؟ حقوق اکتسابی تدریجی زنان، طی صد سال، چگونه با يك يورش ارتجاعی، پایمال شد و امروز، زنان و دختران ایرانی را برای مطالبه آرام و گام به گام حقوق غارت شده شان، به شکنجه گاه ها و زندان های "دادگاه های انقلاب" می فرستند؟ حقوق کار و قوانین آن را که دست آورد صدسالهء مبارزات کارگران ایران بود، در کدام چالهء آخوندی دفن کرده اند که امروز کارگران محروم از قانون و از مزد کارشان را به جرم اقدام مسالمت آمیز تأسیس اتحادیه صنفی، یا مطالبهء مزد عقب افتاده، با باتون و سرنیزه روانهء زندان و دادگاه انقلاب می کنند؟

مگر همین دانشگاه ها و مدارس عالی ایران نبود که سال ها پایگاه

مبارزه با دیکتاتوری و وابستگی رژیم شاه شد و چندان پا فشرد، تا مردم کشور را برای باز گرداندن آزادی و استقلال کشور، برانگیخت، و استاد و دانشجو، با هم به مبارزه ملی، نیرو دادند؟ آیا پاداش آنها اجرای نا موزون و تبه کارانه "انقلاب فرهنگی نوع اسلامی" بود؟ و این که "فیضیه قم" دانشگاه را زیر یوغ خود بکشد، و دانش را در رکاب قال و مقال اخلاف شیخ کلینی و ابن بابویه، به خدمت وادارد؟ چرا باید آخوند، حاکم و ناظر دانشگاه باشد؟

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کرده بودند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی شان خدشه وارد شود؟ آیا مردم ایران، امروز بیشتر مسلمان هستند که نظام، در مقام مجری امر و نهی خداوند، سپاهی و بسیجی و روضه خوان و مسأله گو و مجریان گوناگون حد شرعی را بر زندگی آنها مسلط کرده، یا آن روز که بی دغدغه دردرس و مزاحمت این همه آمر و حاکم، دین می ورزیدند و به آیین خود پای بند بودند؟

معیار آزادی در يك جامعه آزاد چیست؟ آیا می شود دراجتماعی که مردم را بر بنیاد عقیده دینی شان ازهم و ازحقوق فردی و اجتماعی شان جدا کرده اند، از آزادی سخن گفت؟ آیا با وجود تفتیش عقیده، می توان از آزادی دم زد؟ آیا با وجود مقامی به نام "رهبر" و "ولی فقیه" در رأس قانون اساسی، که قدرتی در حد خلافت و ریاست دینی دارد، و تمام نهادهای حکومت، منصوب و مجری اراده اوست، نظام جمهوری پدید می آید؟ آیا پارلمانی که اعضای آن با دخالت مستقیم "شورای نگهبان" دست چین می شوند و مردم "مکلف شرعی" هستند که نام این دست چین شده ها را در صندوق های انتخابات بریزند، می تواند نماینده اراده مردم باشد؟ و آیا قوانینی که این پارلمان تصویب می کند، با وجود نظارت فقهی و حك و اصلاح آنها از طرف همان شورا، مصوبات متکی به اراده ملی است؟

بحث ها بسیار است، اما باید يك به يك به آنها پرداخت. امروز این اندازه کافی است که بیندیشیم : سی سال پیش که در آشفتگی های سیاسی - اجتماعی پیوسته به انقلاب، پایه این رژیم گذاشته شد، چگونه بحث جا نیفتاده "ولایت فقیه" که حتی رابطه استواری با مذهب نداشت، و در خور يك جامعه بدوی و قبیله یی بود، دیرك نظام مذهبی شد که جای مجلس مؤسسان، در جمع مشتی فقیه و ملای حوزه های آموزش دینی وضع گردید. و نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"

به آن دادند. (بحث از این به اصطلاح "قانون اساسی" هم فرصتی دیگر می‌طلبید) و سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب را هم به حفاظت آن گماشتند.

حمله هدایت شده عراق به ایران، که رهبر وقت، آن را "رحمت" نامید، هشت سال فرصت فراهم ساخت تا نظام آپارتاید ولایتی، جان‌نشین نظام سلطنت شود و برای حراست از خود، سپاه و دادگاه "انقلاب اسلامی" بسازد و جای‌گزین ارتش ملی و دادگستری ایران کند. و رودر روی مردم قرار دهد؛ گرنه انقلاب، را مردم حراست می‌کردند. و به جلادانی نظیر "خلخالی" و "ملاحسنی" و "لاجوردی" هم نیاز نبود.

جایی این کابوس هراسناک باید پایان پذیرد. به پایان پذیرفتن آن کمر بستیم، و با هم به ایران آینده بیندیشیم!

---

## درباره گزارش صد روزه



اکبر سیف

در گفتگو با برنامه نگاه

گفتگو درباره برخی از مشخصه‌های جامعه بحران زده ایران و گزارش صد روزه آقای روحانی: ایشان درباره چه مسائلی سخن گفت؟ چه مسائلی را نگفت یا ناگفته گذاشت؟ مأموریت اصلی ایشان از سوی نظام جمهوری اسلامی چه بود؟

[برای مشاهده این گفتگو](#)

---

# درباره ماندلا و میراث او

گفت وگویی نسرین الماسی با دکتر مهرداد درویش پور

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فئاتیک های دینی همچون فئاتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند.

“نلسون رولیهلا هلا ماندلا” (۲۰۱۳ تا ۵ - ۱۹۱۸ ژوئیه ۱۸) رئیس جمهوری پیشین آفریقای جنوبی، رهبر جنبش ضد آپارتاید و برنده جایزه صلح نوبل در سن ۹۵ سالگی درگذشت. جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۳ به پاس مبارزات صلح آمیز نلسون ماندلا علیه رژیم آپارتاید به او اهدا شد.

بسیاری بر این باور بودند که شاید ماندلا و دیگر هم زمانش به اعدام محکوم شوند، اما در اثر فشارهای بین المللی دادگاه آنها را به حبس ابد محکوم کرد. ماندلا به همراه دیگر مبارزان ضد تبعیض نژادی مدت ۲۷ سال را در زندان گذراند و البته در زندان نیز دست از مبارزه نکشید و به مقاومت خود ادامه داد. نهایتاً ادامه مبارزات و فشارهای داخل و خارج کشور، نظام آپارتاید را به استیصال کشاند و باعث شد تا ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شود و به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه دهد.

ماندلا پس از آزادی و گرفتن قدرت، دشمنان سابق خود را بخشید و بدین گونه نقش مهمی برای آشتی ملی و همزیستی تمامی نژادها در کشوری با داشتن ۱۱ زبان رسمی ایفا کرد. شعار معروف او “می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم” نقطه عطفی است در مبارزات آزادیخواهانه مردم آفریقای جنوبی و احتمالاً در سراسر دنیا.

با دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس، از فعالان جمهوریخواه و کوشنده حقوق بشری در پیوند با نقش نلسون ماندلا و تأثیر مبارزات آزادیخواهانه او بر جهان ما، گفت وگویی کتبی انجام داده ایم که در زیر می خوانید.

با تشکر از دکتر مهرداد درویش پور به خاطر وقتی که در اختیار شهروند گذاشت.

چرا دنیا به نلسون ماندلا احترام می گذارد؟

ماندلا معمار پاسخ گویی به بغرنج ترین ناسازه های عصر امروز ما بود. نماد برچیدن آخرین دژ نژادپرستی رسمی در زمانه ای که بخش مهمی از جهان آزاد و مدافع حقوق برابر بشر، حامی پر و پاقرص همان نژادپرستی بودند. الگویی برای درهم آمیختن رادیکالیسم پیگیر و اعتدالی منطقی بود. الهام بخش تمام مبارزان ضد نژادپرست در جهان که نشان داد می توان و باید نژادپرستی را به عقب راند. قهرمان گذار از تبلیغ و پیکار خشونت آمیز به راه حل مسالمت آمیز برای برچیدن نظام آپارتاید و تحولی سازنده که به فرجام رساند. استاد آموزش فلسفه بخشیدن دشمن از موضع قدرت و فراموش نکردن جنایت های آن برای پاسداری از ارزش مبارزه نسل ها علیه بی عدالتی بود. کسی که نزدیک به ۳ دهه از عمر خود را در زندان و شرایط طاقت فرسا گذراند، اما اجازه نداد روح انتقام، کینه جویی و نفرت جایگزین ارزش والای پیکار انسانی اش شود و آن را خدشه دار کند. پیکارگری پرشور که طولانی ترین چالش های زندگی خود علیه بیداد و تبعیض را آنجا که لازم آمد با سازشی تاریخی و تعامل با دشمنانش برای واگذاری قدرت، پیگیری سازندگی به جای ویرانگری، حفظ وحدت کشور و پرهیز از جنگ داخلی همراه ساخت. رهبری که به رغم نفوذ کاریزماتیک خود به دمکراسی و قواعد آن پایبند ماند. دولتمردی که در اوج قدرت قبل از آن که کهولت سن و بیماری او را از پای درآورد از آن کناره گرفت و پس از آن تنها به فعالیت های حقوق بشری پرداخت. سیاستمداری اخلاق گرا و انقلابی گری پرشور و دیپلماتیک ماهر که راه حل نوینی از رویکرد تحول طلبانه را پیش رو بشریت نهاد. روشن است که چنین شخصی با این همه رد پا و اثر گذاری احترام دوست و دشمن را یکجا بر می انگیزد. جهان بدون او تهی تر از نمادهای والای ارزش های انسانی و پیگیری در راه آنها خواهد شد.

### **میراث ماندلا برای جهان و انسان معاصر چیست؟**

این میراث بسیار گسترده است. به برخی محورهای آن در بالا اشاره کردم. او همچون گاندی، مارتین لوترکینگ، چه گوارا، مصدق و تنی چند از خوش نام ترین و انگشت شمارترین شخصیت های سیاسی جهان امروز است که دوست و دشمن، همزمان و به ناگزیر به احترام شان سر فرود می آورند. رهبر کمونیست کوبا و رهبران جهان کاپیتالیست یکجا به او ادای احترام کردند. حتی افراد نامحوبی در جهان سیاست همچون جورج بوش و سارکوزی - بی آن که دیگر سمتی هم داشته باشند - در کنار بسیاری از کسانی که با دشمنان ماندلا بیشتر نزدیکی داشتند تا با آرمان های او، در یادبودش شرکت کردند. تایمز ۱۰۰ از



ماندلا به عنوان یکی از چهار نفری که در شکل‌گیری قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نقش داشته است نام برده است.

برچیده شدن بزرگترین دژ نژادپرستی رسمی در جهان امروز بی شک مهمترین ردپای او بود. کسی که از مبارزات مسلحانه آغازید الگویی نوینی برای انقلاب‌های مسالمت آمیز و مبارزات رهایی بخش به جهان نشان داد. او نمونه ای بی بدیل از سازمان دادن همکاری و ائتلاف فراگیر همه مخالفان آپارتاید در کنگره ملی آفریقا شد و اهمیت ائتلاف فراگیر را نه تنها برای به زیر کشیدن دشمن، بلکه برای کم هزینه تر کردن پی ریزی فردا به جهان نشان داد. از یک سو ماندلا با آن که کمونیست نبود، به رغم همه فشارها هرگز از انگ کمونیست و تروریست خوانده شدن نهراسید و همکاری ارزشمندی را با آنها تا به آخر سازمان داد. از سوی دیگر برای خنثی کردن نیروهای افراطی سفید پوست با رهبران میانه روتر نظام آپارتاید برای تحولی مسالمت آمیز کنار آمد. گسترش اعتدال گرایی سیاسی برای منزوی کردن افراط گرایان از جمله درس و میراث‌های او برای بشریت امروز است. حمله ماندلا به جرج بوش و نژادپرست خواندن او در جریان حمله به عراق، الهام بخشی آن است که می توان حتی در موضع رهبر سیاسی و رئیس دولت، به رغم ملاحظه‌های اجتناب ناپذیر جهان دیپلماتیک، از نقد و چالش بی عدالتی باز نایستاد. اما شاید عدم شیفتگی به قدرت را بتوان یکی از مهمترین میراث‌های او برای نسل سیاست مداران امروز و فردا خواند. آنهم نه در جایی که قدرت دست نیافتنی است، بلکه آن جا که در اوج آن قرار گرفته‌ای. تاکید بر جایگاه اخلاق در سیاست که در جهان امروز بیش از هر زمان دیگری در نزد سیاست مداران رنگ باخته است میراث دیگری است که بتدریج و به ویژه نسل بعدی را به تامل وامی دارد. تئوری "بخشش" که طرفداران چندانی در میان ما ایرانیان ندارد، از جمله میراث او است. بخشیدن دشمنی که تو را شکنجه کرده است، کار ساده ای نیست. اما از درایتی سرچشمه می گیرد که بدانیم انتقام تنها شور ویرانگری را دامن می زند و بخشش هر چه قدر هم که دشوار باشد، برای برپایی دنیایی عاری از خشونت حیاتی است. علاوه بر آن که نشان از عظمت اخلاقی برتر قربانیان خشونت و بی عدالتی دارد.

ماندلا چه مراحل را طی کرد تا به مرحله "بخشش" رسید؟ آیا پیش از براندازی نظام آپارتاید ماندلا مسئله "بخشش" را مطرح کرد؟ ماندلا چه تمهیداتی را دید تا جامعه و نیز همراهانش را متقاعد به پذیرش بخشش کند؟

برخی از اهل قلم ایرانی تئوری "می بخشم اما فراموش نمی کنم" ماندلا را که از موضع قدرت صورت گرفت، چنان لوث و تحریف کرده اند که گویی مترادف تسلیم طلبی است. بخشش از موضع ضعف نه فضیلت است و نه الهام بخش و نه به تداوم ستم یاری می رساند. گیرم که چنین "بخششی" ناگزیر باشد، در بهترین حالت به عنوان "رنال پلیتک" و در بدترین حالت به عنوان زبونی و خفت و تمکین به سنجش خواهد آمد. ماندلا در تمام طول زندان خود، در تمام طول مبارزه مسلحانه خود، در تمام دوران مبارزه برای برچیدن آپارتاید از بخشش جنایتکاران سخن نگفت. چیزی در کار نبود که بخشیده شود. به وارونه او در اراده معطوف به رهایی از نظام آپارتاید تا آخرین لحظه نیز تردیدی به خود راه نداد. بی عدالتی را نیز نبخشید، بلکه به جنگ آن رفت. البته منظور من این نیست که فرد یا جریانی می تواند آتش کینه ورزی و انتقام و نفرت را در طول مبارزه شعله ور سازد و فردای پیروزی به ناگهان بخشنده شود. روشن است عناصری از مدارا جویی، به رسمیت شناختن حق حیات دیگری، تمکین به نتایج یک انتخابات آزاد و گسترش پشتیبانی اجتماعی داخلی و بین المللی در مبارزات باید وجود داشته باشد که بتوان در فردای پیروزی کلام بخشش را بر زبان ها جاری سازد. علاوه بر آن تلاش برای عقب راندن مستبدان به تمکین کردن به نتایج آرا و تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز، نقش مهمی در جلوگیری از تولید هراس و تشدید خشونت دارد. با این همه من بر این باورم حرف آخر را تناسب قوا می زند. تناسب قوا در سطح ملی و بین المللی به گونه ای بود که حکومت آپارتاید ناگزیر از واگذاری قدرت شد و سیاست های مسالمت جویانه ماندلا در دوران پایانی نظام آپارتاید و سیاست منزوی کردن افراطی ها که در پی تحمیل تحمیل جنگ داخلی بودند، نقش مهمی در رویکرد به سیاست بخشش داشت. به نظرم برای ماندلا این سیاست، هم نوعی فلسفه سیاسی بود و هم تاکتیکی برای جلوگیری از تولید هراس در دشمنان و تحمیل جنگ داخلی.

### چرا ماندلا می گفت می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم؟

در مورد فلسفه بخشش در بالا توضیح دادم. کسی که در جستجوی سازندگی - و نه ویرانگری- است؛ کسی که در پی آن است از نیروی مقاومت دشمن بکاهد؛ کسی که در پی آن است هزینه تحول را کاهش دهد؛ کسی که می خواهد همبستگی ملی را افزایش دهد و اجازه ندهد جامعه دو و یا چند شقه شود؛ راهی جز "بخشیدن" مسئولان نظام پیشین ندارد. دو سیاست را می توان در فردای پیروزی در پیش گرفت. یکی سیاست عفو عمومی- مجزا از آنان که شاکی خصوصی دارند- است که ماندلا در پیش گرفت. یک هم

سیاست انتقام جویی و اعدام های و حشیانه نظیر آن چه پس از سقوط نظام پهلوی در ایران شاهد بودیم و یا خمرهای سرخ در کامبوج انجام دادند. به راستی کدامین راه برای سعادت و پیشرفت و سازندگی آن جوامع موثر تر بوده است. می دانم برای قربانیان جنایت که همه چیز را از دست داده اند، بخشیدن کارگزاران جنایت اصلا کار ساده ای نیست. اما زمانی که این فضیلت در ترازوی اخلاق قرار می گیرد، بی شک بر انتقام جویی غلبه می یابد. اما فاصله گیری از انتقام جویی به معنای فراموشی نیست. فراموشی دستکم به صورت فردی می تواند مکانیسمی دفاعی برای حفظ تعادل روحی گردد. خود گذر زمان و نیاز به عبور از دردمندی رنج ها و بد تر تمایل به فراموشی می آفریند. از آن مهمتر بی اعتنایی و سکوت در برابر جنایت به اندازه کافی با از تازه گی انداختن آن، خطر به تاریکخانه فراموشی سپردن و واکسینه شدن در برابر جنایت را دربر دارد. اگر قرار باشد رسماً جنایات استبدادی را فراموش کنیم، چگونه ممکن است بتوان قدر دمکراسی را دانست؟ تکلیف دادخواهی چه می شود؟ چگونه می توان به نسل جدید آموخت بشر چه مسیر دشواری را برای رسیدن به آزادی طی کرده است؟ چگونه می توان با فراموشی جنایات از تاریخ تمدن بشری سخن گفت؟ چگونه می توان از تاریخ رویارویی ضد ارزش ها در برابر ارزش های حاکم و نقش آن در تحول بشری سخن گفت؟ ما باید جنایات فاشیسم در اروپا را دائما به یاد آوریم تا بشر با آگاهی از آن هرگز دوباره به سوی آن خیز بر ندارد. باید جنایات آپارتاید و ستمی را که بر سیاهان رواداشته است، در حافظه تاریخ و مردم زنده نگه داشت تا مبارزه علیه نژادپرستی امید به آینده بهتر را به نقد به دست دهد.

**فشار قدرت های جهانی در رابطه با رژیم آپارتاید تنها به تحریم بسنده کرد، یا به مسائل حقوق بشر آنجا نیز توجه داشت؟**

برخی از کشورها چون سوئد نه تنها نقض حقوق بشر در آفریقای جنوبی را آماج حملات خود قرار دادند، بلکه دوستان وفادار و پر و پا قرص کنگره ملی آفریقا و نلسون ماندلا بودند و به آن کمک های مالی و معنوی فراوانی رساندند. حتی برخی از کشورها روابط دیپلماتیک خود با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را قطع و یا معلق کردند. برخی اما تا هنگام سقوط رژیم آپارتاید از حامیان آن بودند و حتی به رغم تحریم جهانی، پنهانی با آن روابط داشتند و تنها پس از پیروزی به دوستان ماندلا بدل شدند. بی دلیل نیست که امروز آفریقای جنوبی حسنه ترین روابط را با سوئد دارد.

**آیا شباهت هایی بین نظام توتالیتر جمهوری اسلامی و نظام آپارتاید  
آفریقای جنوبی وجود دارد؟ شباهت های بین جامعه ایران و آفریقای  
جنوبی چیست؟**

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فناتیک های دینی همچون فناتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند. نظر جهانیان نیز به جمهوری اسلامی ایران همچون نظام آپارتاید منفی است. بنابراین جامعه ایران همچون آنجا در نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی چند شفه است. با این همه جامعه ایران نیز همچون آفریقای جنوبی جامعه ای پویا است. شانس پیروز مبارزات مسالمت آمیز بر استبداد در آن بالا است و حکومت آن از پذیرش اکثریت مردم برخوردار نیست، گیرم که به دلیل قدر قدرتی به آن تن داده اند. اما تفاوت های این دو نظام و جامعه نیز بسیار است و بسادگی نمی توان این دو را با هم مقایسه کرد. مثلا درجه انسجام و قدرتمندی اپوزیسیون در آفریقای جنوبی درست نقطه مقابل پراکندگی و ضعف اپوزیسیون در ایران است. آفریقای جنوبی به راستی به مراتب صنعتی تر و در بسیاری جهات پیشرفته تر از ایران است. درجه تشکل کارگران و اتحادیه های کارگری در آفریقای جنوبی حتی در دوران آپارتاید با ضعف تشکل کارگران در ایران قابل مقایسه نیست. آن درجه از وفاق ملی و جهانی هم که بر سر ضرورت پایان بخشیدن به نظام آپارتاید وجود داشت، در ایران امروز وجود ندارد. به هر رو من به اندازه کافی در باره ساخت و بافت آفریقای جنوبی اطلاع ندارم که بتوانم مقایسه دقیقی به دست دهم. علاوه بر آن راستش نمی دانم چنین مقایسه نیز به چه کار می آید.

**بعد از فروپاشی نظام آپارتاید جنوبی بسیاری از معضلات اجتماعی و سیاسی هنوز در جامعه حل نشده، و به عنوان مثال مسئله فساد اداری و رشوه خواری همچنان جامعه آفریقای جنوبی را تهدید می کند، آیا به این معناست که آرمان های ماندلا برای جامعه ای سالم و رو به رشد برای آفریقای جنوبی به شکست منجر شده است؟**

میراث بازمانده از ماندلا یکسره مثبت نیست. فساد و رشوه خواری که سراسر کنگره ملی آفریقا و کل آفریقای جنوبی را دربر گرفته است؛ حقوق پنج برابری سفید پوستان نسبت به سیاه پوستان در ازای کار برابر که نشانگر عمق و تدوام تبعیض نژادی در سرزمینی است که رسماً از آن خلاص شده است؛ خاطره تلخ آتش گشودن پلیس بروی ۳ هزار کارگر

معدن در آفریقای جنوبی که تنها خواستشان افزایش دستمزد بود و منجر به قتل و زخمی شدن بیش از صد نفر شد؛ افزایش فقر و شکاف طبقاتی و نارضایتی در میان تهیدستان کشور تنها نمونه هایی است که نشان می دهد آفریقای جنوبی از آن چه که ماندلا برای آن جنگیده بود، بسیار بدور است. هو شدن رئیس جمهور کنونی آفریقای جنوبی توسط دهها هزار نفر - آنهم در مراسم یادبود ماندلا و توسط هواداران کنگره ملی آفریقا- نشان از شکاف عمیقی است که بین نخبگان حاکم بر کشور و پایه گذاران آفریقای جنوبی نوین و مردم شکل گرفته است.

به درستی نمی دانم دلیل کناره گیری ماندلا از قدرت بیشتر به کهولت سنی او مربوط بود و یا آن که نمی خواست قهرمان آفریقای امروز، شریک و مسئول نابسامانی هایی عصر پسا آپارتاید گردد که امید در میان مردم را به تدریج به یاس کشانده است. هر چه است نمی توان او را یکسره از میراث به جا مانده جدا کرد. به نظرم جا دارد بررسی های جدی تری و در فضایی به دور از احساس صورت گیرد که تصویر عادلانه تری از میراث های مثبت و منفی او به دست دهد. گرچه او خود به برخی از غلفت هایش مثلا در مبارزه علیه بیماری ایدز در آفریقای جنوبی که بالاترین رقم در دنیا را به خود اختصاص داده است، اشاره کرده بود.

دست آوردهای مثبت ماندلا را باید پی گرفت و به ضعف های او نگاهی انتقادی کرد تا بتوان به جلو پیش رفت. خواست های مردم در آفریقای جنوبی به تحقق کامل نرسیده است، اما شکست هم نخورده است. شاید در نیمه راه یک صحنه قرار دارد و یا بهتر بگویم نخستین تک پرده های آن به پایان رسیده است و تا پایان راهی بس دراز در پیش است.

**کنشگران سیاسی و نیروهای اپوزیسیون ایرانی از مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه نلسون ماندلا و دیگر یارانش چگونه می توانند به نفع حقوق مردم ایران الگوبرداری کنند؟ درس هایی که از نلسون ماندلا به نفع منافع ملی مردم ایران باید آموخت، کدامند؟**

من با الگوبرداری موافق نیستم. تفاوت های آفریقای جنوبی با ایران بسیار است. پیکار برای دموکراسی در ایران مسیر خود را طی خواهد کرد. اما در پاسخ به پرسش های قبلی پاسخ این سؤال را که چه درس هایی از ماندلا می توانیم بیاموزیم را هم داده ام. برای من گسترش بخشیدن به دامنه مخالفت با نظام استبدادی از طریق فرگیر کردن همکاری مخالفان استبداد، درهم آمیختن فرهنگ چالش و مدارا، خشونت پرهیزی و پیگیری در مبارزه و رویارویی با تسلیم طلبی و فراموشی

در کنار فهم فلسفه بخشش از اهم این آموزش ها است.

چگونه می شود ایده های نلسون ماندلا را در جهان تکثیر کرد و رهبران دنیا را به فهم و پذیرش نظرات نلسون ماندلا نزدیک کرد؟

نوشتن دهها کتاب و مقالات تحقیقی و سیاسی و تاریخی، تهیه هر چه بیشتر برنامه های مستند رادیوی و تلویزیونی و اینترنتی، برگزاری کنفرانس های متعدد در شناسایی اندیشه های ماندلا و مراسم های بزرگداشت می تواند به این امر یاری رساند.

به نقل از شهوند

## تعهد نامه ژنو دستاوردی ندارد

فرهنگ قاسمی



رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکشی تمام، طی سال های طولانی توصیه های همه کسانی که مخالف سیاست تسلیحات هسته ای هستند را نپذیرفت و با ادامه خودسرانه به برنامه انرژی اتمی نه تنها بر پیکره اقتصادی ایران زیان های غیرقابل جبران وارد کرد، بلکه از نظر سیاسی صلح اجتماعی و امنیت ملی میهن ما را به مخاطره انداخت.

در هفته های اخیر مسئله اتمی ایران جایگاه مهمی را در صحنه بین المللی به خود اختصاص داد، منتهجه گفتگوها به تعهدنامه ای انجامید که در اثر آن دولت های سرمایه داری و قدر قدرت جهانی، رژیم جمهوری اسلامی را که با سیاست های غلط خود و با سرپیچی از قوانین بین المللی، ایران را به انزوا برده و باعث ورشکستگی اقتصادی شده است، را به چهار میخ کشیدند.

سیدعلی خامنه ای، ولی فقیه، با افکار و اهداف توتالیتر خود، مسئول اصلی این وضعیت و باعث و بانی نابودی ده ها میلیارد دلار سرمایه ملی سرزمین و مردم ما است. رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکشی تمام، طی سال های طولانی توصیه های همه کسانی که مخالف سیاست تسلیحات هسته ای هستند را نپذیرفت و با ادامه خودسرانه به

برنامه انرژی اتمی نه تنها بر پیکره اقتصادی ایران زیان های غیرقابل جبران وارد کرد، بلکه از نظر سیاسی صلح اجتماعی و امنیت ملی میهن ما را به مخاطره انداخت. امروز جمهوری اسلامی از روی بی تدبیری و ناچاری و به جبر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، گردن بر تعهداتی گذاشت که از ابتدا نمی باید در برآورده کردن آنها متعهد می شد.

اگر بدرستی فضای غالب بر مذاکرات و توازن قدرت لازم برای مذاکره را بررسی نمائیم و به مفاد سند حاصل از این مذاکرات نگاه کنیم می بینیم که ایران نقش فروشنده ای را داشت که عجلانه چوب حراج به مال ملت خود می زد و ۱+۵ خریداری بود با حربه زور و قانون که شرایط خود را تحمیل می کرد. در چنین شرائطی نامیدن این سندی به عنوان موافقتنامه نا درست است و چنین سندی بیشتر تعهد نامه رژیم جمهوری اسلامی نسبت به ۱+۵ و اسرائیل و عربستان سعودی و ... محسوب می شود.

بسیاری این تعهد نامه را دستاوردی برای ایران بشمار می آورند از نظر من این سند به هیچ وجه دستاوردی محسوب نمی شود، بلکه اگر تعهدات این تعهد نامه بدرستی به انجام برسد می تواند باعث بازگشت ایران از وضعیت بحرانی ساخته شده توسط جمهوری اسلامی به شرایط عادی در روابط خارجی و رعایت بخشی از تعهدات بین المللی توسط رژیم جمهوری اسلامی باشد.

برای اینکه در ادامه بحث دچار ناهمی های مرسوم از کلمات و عبارات نشویم خوب است ببینیم دستاورد چیست؟ دستاورد ارزشی است تازه که به ارزش های قبلی افزوده می شود. باید تفاوت قائل شد بین جبران خسارات و مافات گذشته. دستاورد ارزشی است اضافه. پس جبران خسارات و مافات گذشته نمی تواند دستاورد باشد. با توجه با این داده ها در اینجا کوشش این است که نشان داده شود که کسانی که شیفته نتیجه این مذاکرات شده اند آن را دستاورد برای ملت ایران می نامند دانسته یا نا دانسته ارزیابی درستی ارائه نمی دهند.

در چنین شرائطی و با توجه به دلایل زیرین مفاد تعهد نامه ژنو بطور مشخص برای کشور ما هیچ دستاورد تازه ای نیاورد:

• اگر طبق این تعهدنامه "پخش کوچکی از پول های ایران در بانک های خارجی آزاد می شود"، باید دید چرا پول های ایران توقیف شدند؟ و چرا همه این ثروت به ایران باز نمی گردند؟ مگر غیر از این است که

مقصر این توقیف‌ها رژیم جمهوری اسلامی است و اگر این ثروت به ایران باز نمی‌گردند علتش این است که به رژیم جمهوری اسلامی اعتمادی نیست. مردم ما از فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی هلاک می‌شوند در حالیکه ثروت آنان در دست بانک‌های جهان توقیف شده است.

• اگر این تعهد نامه "ایران را قادر می‌سازد تا به طور کامل از حقوق خود در بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز بر اساس مواد مرتبط در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و با رعایت تعهدات خود بر طبق معاهده از آن برخوردار شود." این نیز دست‌آورد نیست، زیرا این حقی است که ایران به عنوان امضاکننده قرار داد NPT داشته است. ماده چهار همین معاهده صرفاً بر آزادی طرف‌های امضاکننده "برای تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز" تأکید می‌کند. بر این اساس، ایران به عنوان یک کشور عضو NPT آزاد است که از جمله اورانیوم را به هر میزانی که بخواهد غنی‌کند و در عین حال قانوناً ملزم به تولید نکردن سلاح هسته‌ای است.

• اگر این تعهد نامه "اورانیوم را به سطح بالاتر از ۵ درصد غنی‌سازی ممنون می‌کند و از ایجاد و محل‌های جدید برای غنی‌سازی جلوگیری می‌نماید." این هم نمی‌تواند دست‌آورد باشد. زیرا باید یادآور شد ماده اول معاهده NPT تصریح می‌کند. "هر یک از اعضا این معاهده که دارای سلاح هسته‌ای هست، متعهد می‌شود از واگذاری مستقیم یا غیر مستقیم سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کنترل بر این سلاح‌ها یا ادوات انفجاری به دیگری خودداری نموده و هیچ‌یک از دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای را به هیچ طریقی در ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کسب این سلاح‌ها یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای و کنترل بر آنها کمک، تشویق و ترغیب ننماید. غنی‌سازی اورانیوم به غلظت‌های بالا توسط رژیم جمهوری اسلامی موجب هزینه‌های سرسام‌آور شده، برای کشوری مثل ایران منطق اقتصادی ندارد پس سوءظن بر می‌انگیزد و پیامدهای سیاسی به بار می‌آورد. پیامدهائی که امروز جمهوری اسلامی به شدت دچار آنست که دودش به چشم مردم می‌رود.

• اگر این تعهد نامه "به رفع همه جانبه تمامی تحریم‌های شورای امنیت، تحریم‌های چندجانبه و تحریم‌های ملی مربوط به برنامه هسته‌ای ایران می‌انجامد." اگر "توقف تلاش برای کاهش خرید نفت خام ایران به نحوی که مشتریان فعلی بتوانند میانگین میزان کنونی خرید نفت خام خود از ایران را کماکان ادامه دهند. بازگشت مبالغ مشخص از عواید فروش نفت ایران در خارج از کشور به ایران. اگر تحریم‌های اتحادیه



اروپا و آمریکا بر بیمه و خدمات حمل و نقل مرتبط، تعلیق می‌شوند، اگر تعلیق تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا بر: صادرات پتروشیمی ایران و خدمات مرتبط، طلا و فلزات گرانبها و مرتبط، تحریم‌های آمریکا بر صنعت خودرو و خدمات مرتبط و صدور گواهی یمنی برای ایمنی پرواز هواپیماهای غیرنظامی ایران و خدمات مرتبط و صدور گواهی بازرسی‌های مرتبط با ایمنی و تعمیرات در ایران و همچنین خدمات مرتبط. اگر یک کانال مالی به منظور تسهیلات تجارت امور انساندوستانه برای تامین نیازهای داخلی ایران با استفاده از درآمدهای نفتی ایران در خارج از کشور ایجاد خواهد شد. اگر تجارت امور انساندوستانه شامل مراودات تجاری مرتبط با تولیدات غذایی و کشاورزی، دارو، تجهیزات دارویی و مخارج پزشکی بیماران خارج از کشور خواهد بود. این کانال مالی شامل بانکهای خارجی مشخص و بانکهای ایرانی غیرتحریم شده خواهد بود که به هنگام ایجاد این کانال مشخص خواهند شد. این ها هم دست‌آورد نیستند بلکه بازگشت به یک وضعیت سالم تجاری است که جمهوری اسلامی آنرا ناسالم ساخته است و مردم ایران بایستی مسبب اصلی این وضعیت را تنبیه کنند.

• اگر جمهوری اسلامی به "ارائه اطلاعات مشخص به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شامل اطلاعات در خصوص طرحهای تاسیسات هسته‌ای ایران، توصیف ساختمان‌ها در هر یک از سایت‌های هسته‌ای، توصیفی از سطح عملیاتی که در هر یک از اماکن که به فعالیت‌های هسته‌ای مشخص اشتغال دارند، اطلاعات در خصوص معادن و تخلیص و اطلاعات در خصوص منابع اولیه" ملزم می‌گردد، و اگر جمهوری اسلامی بایستی "دسترسی روزانه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به فردو و نطنز با هدف بررسی فایل‌های ضبط شده دوربین‌ها در مواقعی که آنها برای بازرسی دوره‌ای موسوم به PIV، IIV، DIV و بازرسی‌های سرزده در سایت حضور ندارند" تضمین کند به دلیل سیاست‌های دروغ و تزویر و ریا و ناشفاف نظام جمهوری اسلامی ایران است که نسبت به شرائط سالم عدول کرده و شرافت و حیثیت ملت ایران را زیر سوال برده است. این ارزش‌ها از دست رفته بایستی به ملت ایران بازگردانیده شوند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که حاصل مذاکرات هسته‌ای دستاوردی برای ملت ایران نمی‌تواند باشد بلکه در بهترین حالت می‌تواند بازگشت به یک وضعیت معمولی، متوازن و بر اساس قوانین بین‌المللی به حساب آید. اما اگر حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به این تعهدات عمل نکند باید در انتظار شرایط بدتری حتی مخاطره جنگ و حمله نظامی به ایران بود.

بسیاری این تعهد نامه را در ردیف قرارداد ترکمن چای قرار می‌دهند و برخی آن را شوم تر از این قرار داد ننگین تاریخ ایران می‌دانند و می‌گویند این یک نوع کاپیتولاسیون است. رژیم جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که در این مذاکرات برنده شده است و برخی از عناصر اپوزیسیون به تله تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی افتاده از این تعهد نامه خوشحالند.

این که حاصل این مذاکرات شرایطی را به وجود آورد است که خطر جنگ از سر ملت ایران برای مدتی دور گردیده و از میان برداشتن تحریم‌ها دورنمای بهبود وضعیت نسبی اقتصادی را متصور می‌شود هیچ فرد انسان دوست و آزادی‌خواهی را نسبت به

این شرایط نمی‌تواند بی‌تفاوت بگذارد. اما از سوی دیگر غلو در مذاکرات هسته‌ای و برنده و انمود کردن جمهوری اسلامی دور از حقیقت می‌باشد. دست زدن به این مذاکرات نه به خاطر منافع ملت ایران بلکه به خاطر حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام گرفته است زیرا دو جناح شریک در قدرت همین که تشخیص دادند در اثر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و اجتماعی و مخاطره جنگ ممکن است تمامیت نظام جمهوری اسلامی پاشیده گردد پس متحدان و قبل از روی کار آمدن حسن روحانی وارد مذاکره با مقامات امریکایی شدند.

۲۷/۱۱/۲۰۱۳ پاریس

## دولت روحانی و ظریف و بن‌بست در مذاکرات اتمی



میلااد اسماعیلی

کشورهایی مانند ژاپن که دارای ده ها راکتور فعال اتمی بوده‌اند، برای آنان از نظر اقتصادی به صرفه نبود که سوخت خود را از بازار بخرند. اما کشوری مانند ایران که در حال حاضر فقط یک راکتور دارد، داشتن چرخه سوخت هیچ گونه توجیه اقتصادی ندارد. در واقع مانند این است که شما برای یک لیوان شیر، یک گاوداری تاسیس کنید.

دولت روحانی و ظریف تا این مسئله را حل نکنند، بنیست در مذاکرات برطرف نخواهد شد.

بند چهارم پی تی حق برخورداری از انرژی هسته‌ای صلح آمیز را برای کشور امضاکننده به رسمیت می‌شناسد. اما در مورد مسئله غنی‌سازی ذکری به میان نمی‌آورد. ایران از همین موضوع استفاده می‌کند. یک منطق روشن و توجیه اقتصادی در مورد غنی‌سازی وجود دارد که در هفت بند زیر خلاصه می‌کنم:

۱- غنی‌سازی با داشتن راکتور اتمی و تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای متفاوت است. در واقع این دو، دو تکنولوژی کاملاً مجزا هستند.

۲- کشورهایمانند ژاپن که دارای ده‌ها راکتور فعال اتمی بوده‌اند، برای آنان از نظر اقتصادی به صرفه نبود که سوخت خود را از بازار بخرند. اما کشوری مانند ایران که در حال حاضر فقط یک راکتور دارد، داشتن چرخه سوخت هیچ‌گونه توجیه اقتصادی ندارد. در واقع مانند این است که شما برای یک لیوان شیر، یک گاوداری تاسیس کنید.

۳- کشوری مانند استرالیا که دارای منابع غنی اورانیوم (اگر درست بگویم با حدود ده هزار تن صادرات در سال) می‌باشد، هنوز برای خود به توجیه اقتصادی در تاسیس چرخه سوخت نرسیده‌است، در حالی‌که ایران دارای منابع ناچیزی از اورانیوم است. گفته می‌شود کل ذخیره اورانیوم ایران به سه هزار تن می‌رسد. ایران بخش اصلی اورانیوم خود را برای غنی‌سازی از آفریقای جنوبی خریداری کرده بود.

۴- قرارداد روسیه با ایران در مورد ساخت راکتور بوشهر، همراه با تضمین دائم در تامین سوخت آن است. ایران مدعی‌است که در مورد ساخت راکتور به روسیه اعتماد می‌کند اما در مورد تامین سوخت به آن کشور اعتمادی ندارد!

۵- سوخت فعلی در راکتور بوشهر نیز توسط روسیه تامین شده، نه خود ایران!

۶- خرید رادهای سوختی از بازار بسیار منطقی‌تر است. چرا که هم این سوخت با تکنولوژی بسیار برتر و امن‌تری از تکنولوژی نوپا و در عین حال قدیمی (با الگوی پاکستانی) ایران برخوردار است و هم کشور تامین‌کننده سوخت، وظیفه برگرداندن زباله اتمی را نیز بعهده می‌گیرد و ما لازم نیست که خود را گرفتار دفن زباله اتمی بکنیم. با

توجه به این که تکنولوژی این کار را نیز نداریم.

۷- با توجه به توضیحات بالا هر آدم عاقلی می‌فهمد که اصرار بر داشتن چرخه سوخت، به نیت دیگری صورت می‌گیرد. ایران میلیاردها دلار خرج چرخه سوخت کرده است. صدها سال طول خواهد کشید تا صرفه جویی ایران در تولید برق این سرمایه‌گذاری را برگرداند. خب، کدام آدم عاقلی است که چنین سرمایه‌گذاری احمقانه‌ای بکند؟!

از طرفی هم وزارت امور خارجه ایران، گزارش جدید آژانس درباره کاهش یا توقف برخی از فعالیت‌های اتمی این کشور را رد کرد. مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته است: "همان‌طور که سازمان انرژی اتمی اعلام کرد ممکن است برخی از فعالیت‌ها در مسیر خود بر اساس زمان‌بندی پیش‌بینی شده پیش نرود اما به هیچ‌وجه توقف یا کاهش در فعالیت‌های هسته‌ای رخ نداده است."

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش فصلی اخیر خود خبر داده که ایران پس از روی کار آمدن حسن روحانی، رئیس‌جمهور میانه روی این کشور، توسعه فعالیت‌های اتمی‌اش را متوقف کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر) در جلسه هفتگی با خبرنگاران صحبت کرده است. این نشست یک روز پیش از آغاز دور جدید گفت و گوهای اتمی ایران و گروه پنج بعلاوه یک برگزار شده است.

او در پاسخ به سئوالی درباره پیش‌بینی‌اش در مورد نتیجه دور جدید مذاکرات گفته است چنین کاری را دقیق و درست نمی‌داند.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته کشورش امیدوار است در نهایت این مذاکرات به لغو تحریم‌ها بیانجامد.

در همین حال عباس عراقچی، از مذاکره‌کنندگان ارشد اتمی ایران به خبرگزاری فارس گفته است که در دور پیشین مذاکرات، اعتماد گروه ایرانی درباره نحوه مذاکرات سلب شد. او گفته مواردی که به متن اولیه توافق اضافه شد، "زیاده‌خواهی" بود.

او در عین حال افزوده است "صرف‌نظر از اینکه ماهیت این زیاده‌خواهی برای ما قابل قبول باشد یا نه، اصولاً با این روند زیاده‌خواهی در طول مذاکرات مخالفیم."

و درست در آستانه مذاکرات گروهی از نمایندگان مجلس قصد دارند

طرحی دوفوریتی را در صحن علنی مجلس به تصویب برسانند که اساس آن، ملزم کردن دولت به توسعه زیرساخت‌های غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد و کامل کردن چرخه تولید سوخت هسته‌ای و تکمیل راکتور آب سنگین اراک است.

این الزامات دقیقا در مقابل نکاتی قرار دارند که دولت فرانسه با پافشاری بر آنها از رسیدن به توافق میان ایران و گروه ۱+۵ (نشست ۱۶ تا ۱۸ آبان در ژنو) جلوگیری کرد؛ توقف غنی سازی بیست درصدی، کنترل بین‌المللی تمامی تأسیسات هسته‌ای ایران، کاهش ذخایر غنی شده ایران و توقف کار تأسیسات آب سنگین اراک.

با این تفاسیر چگونه میتوان به نتیجه‌ی این مذاکرات خوش بین بود؟!

حال برای عوام‌فریبی بیندازند گردن اسرائیل و عربستان و فرانسه، راه بجایی نمی‌برند. ممکن است عده‌ای مردم ناآگاه و هیجان‌زده‌ی خودمان را دنبال خود بکشند، اما جامعه بین‌المللی این‌قدر ساده نیست.